



در «دولت شهر تنها»، شایعه از گلوله خطرناکتر است

«دولت شهر تنها» نوشته محمد قائم‌خانی با روایت داستان‌هایی در روستاهای کردنشین و محله‌های تهران، جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن شایعه و قضاوت، بیش از حقیقت بر زندگی آدم‌ها اثر می‌گذارد.

«دولت شهر تنها» نوشته محمد قائم‌خانی با روایت داستان‌هایی در روستاهای کردنشین و محله‌های تهران، جامعه‌ای را به تصویر می‌کشد که در آن شایعه و قضاوت، بیش از حقیقت بر زندگی آدم‌ها اثر می‌گذارد.

به گزارش خبرنگار مهر، در بسیاری از داستان‌ها، بحران از جایی آغاز می‌شود که شخصیت‌ها میان خیر و شر، درست و غلط یا حقیقت و دروغ قرار می‌گیرند؛ اما در کتاب «دولت شهر تنها» ماجرا پیچیده‌تر از این دوگانه‌های آشناست. این جا آدم‌ها نه فقط میان خوبی و بدی، بلکه میان آبرو و ایمان، منفعت و عدالت، آینده فردی و مسئولیت جمعی گرفتار می‌شوند. جهان داستانی این کتاب، جهانی است که در آن حتی خواب دیدن، شنیدن یک شایعه، خواندن یک خطبه یا نگه‌داری از یک پایگاه گردشگری می‌تواند سرنوشت آدم‌ها را تغییر دهد.

کتاب «دولت شهر تنها» نوشته محمد قائم‌خانی، مجموعه‌ای از چند روایت به هم پیوسته در فضای اجتماعی امروز ایران است که توسط نشر مهرستان منتشر شده است. نویسنده در این اثر، به جای آن که صرفاً به روایت قصه‌هایی اجتماعی بسنده کند، تلاش کرده موقعیت‌هایی خلق کند که در آن‌ها مفاهیم اخلاقی، دینی و اجتماعی در دل زندگی روزمره آزموده شوند. از روستاهای کردنشین گرفته تا کوچه‌های تجریش، از دفتر عقد یک روحانی شناخته شده تا جلسات مردان یک روستا، همه چیز در این کتاب به بستری برای قضاوت، تردید و انتخاب تبدیل می‌شود.

روایتی از جامعه‌ای که با نشانه‌ها زندگی می‌کند

«دولت شهر تنها» بیش از آن که صرفاً مجموعه‌ای از داستان‌های کوتاه باشد، نوعی تصویر اجتماعی از وضعیت انسان معاصر است؛ انسانی که مدام میان آنچه باور دارد و آنچه ناچار است انجام دهد، در رفت و آمد است. شخصیت‌های کتاب، قهرمان‌هایی بزرگ یا چهره‌هایی اسطوره‌ای نیستند. آن‌ها آدم‌هایی معمولی‌اند؛ کدخدایی که نگران از دست دادن نفوذ خود است، چوپانی که حاضر نیست محصولاتش را ارزان بفروشد، شاگردی که میان وفاداری به استاد و مسئولیت‌آداری گرفتار شده و روحانی‌ای که تصمیم می‌گیرد در متن یک خطبه، قدرت و ثروت را به چالش بکشد.

محمد قائم‌خانی در این کتاب، به جای خلق موقعیت‌های پرحادثه، بر تنش‌های پنهان تمرکز می‌کند؛ تنش‌هایی که آرام آرام در گفت‌وگوها، خاطره‌ها، سکوت‌ها و حتی رؤیاهای شخصیت‌ها شکل می‌گیرند. همین ویژگی باعث شده است فضای داستان‌ها، اگرچه آرام و گاه روزمره به نظر می‌رسد، اما در لایه‌های زیرین خود نوعی اضطراب دائمی داشته باشد؛ اضطرابی ناشی از تصمیم گرفتن.

«نشانه»؛ وقتی یک روستا به میدان قدرت تبدیل می‌شود

یکی از مهم‌ترین داستان‌های این مجموعه، داستان «نشانه» است؛ روایتی که در فضایی روستایی و در منطقه‌ای کردنشین رخ می‌دهد. قرار است پایگاه گردشگری مهمی در منطقه ساخته شود؛ پروژه‌ای که می‌تواند آینده اقتصادی روستا را تغییر دهد و حتی آن را به مرکز منطقه تبدیل کند. اما مسئله فقط ساخت یک پایگاه نیست؛ مسئله این است که چه کسی قرار است نگهبان و نماینده این آینده تازه باشد.

در ظاهر، همه چیز ساده است. آزمون‌هایی برگزار شده و جوانی به نام آسو بالاترین امتیاز را کسب کرده است؛ چوپانی مستقل که حاضر نشده شیر و محصولاتش را زیر قیمت به واسطه‌ها بفروشد. اما همین انتخاب ساده، تعادل قدرت را در روستا به هم می‌زند. شوان، کدخدای بانفوذ روستا، انتخاب آسو را تهدیدی علیه جایگاه خود می‌بیند و تلاش می‌کند با تکیه بر اعتبار اجتماعی، خاطره‌ها و حتی مفاهیم دینی، مسیر ماجرا را تغییر دهد.

داستان «نشانه» از همین نقطه وارد لایه‌ای عمیق‌تر می‌شود؛ جایی که دین، خواب، قسم و مفهوم «نشانه الهی» دیگر صرفاً عناصر اعتقادی نیستند، بلکه به ابزارهایی برای توجیه، اقناع یا حتی فریب تبدیل می‌شوند. شوان قرآن را بالای سر می‌گیرد و قسم می‌خورد اگر نشانه‌ای از حقانیت هیوا و آسو ببیند، از مخالفت دست می‌کشد. اما آنچه بعدتر رخ می‌دهد، فقط یک

اتفاق ماورایی یا رویدادی رازآلود نیست؛ بلکه مواجهه انسانی است که میان آینده ای که برای خود ساخته و حقیقتی که نمی تواند انکار کند، گرفتار شده است.

قبرستانی که از سیاست حرف می زند

یکی از مهم ترین ویژگی های «دولت شهر تنها» این است که مکان ها در آن صرفاً پس زمینه داستان نیستند. قبرستان، طویله، دشت، اتاق عقد یا حتی کوچه های اطراف امامزاده صالح، هرکدام بخشی از معنای روایت را می سازند. در داستان «نشانه»، قبر هیوا و شکاف زمین تنها یک تصویر نمادین نیست؛ بلکه بازتاب جامعه ای است که گذشته و حال در آن روی هم ترک برداشته اند.

هیوا، مردی که سال ها پیش جان پسر شوان را نجات داده، در حافظه جمعی روستا نماد جوانمردی است. اما حالا همان خاطره ها زیر فشار منفعت و آینده اقتصادی روستا، دوباره بازخوانی می شوند. قائم خانی در این بخش، نشان می دهد که چگونه جامعه می تواند حتی خاطره نیکی را نیز به میدان رقابت تبدیل کند.

از سوی دیگر، نویسنده با استفاده از زبان محلی و اشاره به آیین ها و مناسبات اجتماعی منطقه، فضایی ساخته که صرفاً تزئینی یا فولکلوریک نیست. اصطلاحات کردی، روابط خویشاوندی، شیوه گفت وگویی مردان روستا و حتی نوع نگاه مردم به خواب و نشانه، بخشی از جهان فکری شخصیت ها را شکل می دهد.

«اتاق عهد»؛ شایعه ای که از یک خطبه آغاز می شود

اگر «نشانه» درباره قدرت در یک روستای کوچک است، «اتاق عهد» همین مسئله را در فضای شهری و سیاسی دنبال می کند. داستان در تجریش و در اطراف امامزاده صالح رخ می دهد؛ جایی که شایعه ای درباره یک روحانی شناخته شده همه چیز را به هم ریخته است. گفته می شود او در متن خطبه عقد، به جای ستایش خدا، از طلا، قدرت و ثروت سخن گفته و در قالب عباراتی عربی نما، مناسبات قدرت را به سخره گرفته است.

قهرمان داستان، شاگرد قدیمی این روحانی است؛ مردی که حالا در ساختار رسمی جایگاهی دارد و مأمور شده حقیقت ماجرا را بررسی کند. همین موقعیت، او را وارد یکی از مهم ترین کشمکش های کتاب می کند؛ کشمکش میان وفاداری شخصی و مسئولیت اداری.

گفت وگویی طولانی شاگرد و استاد در فضای دفتر عقد، به تدریج از یک تحقیق ساده فراتر می رود و به بحثی درباره مشروعیت، قضاوت، شایعه، رسانه و نسبت دین و قدرت تبدیل می شود. قائم خانی در این داستان، فضای ملتهب اجتماعی و سیاسی را نه از طریق شعار، بلکه از خلال گفت وگوها و تردیدهای شخصیت ها نشان می دهد.

وقتی شایعه از حقیقت قدرتمندتر می شود

یکی از مهم ترین مضامین کتاب، نقش شایعه در شکل دادن به واقعیت اجتماعی است. در «اتاق عهد»، اصل ماجرا شاید آن قدر اهمیت نداشته باشد که واکنش ها به آن اهمیت پیدا می کند. شبکه های مجازی، گزارش های امنیتی، برجسب های سیاسی و حتی خواب هایی که نقل می شوند، همگی بخشی از حقیقت را می سازند؛ حقیقتی که دیگر نمی توان مرز روشنی میان واقعیت و روایت های پیرامون آن کشید.

در این میان، روحانی داستان نه کاملاً در مقام دفاع از خود قرار می گیرد و نه عقب نشینی می کند. او با نوعی ابهام سخن می گوید؛ گویی می خواهد مخاطب را مجبور کند خودش درباره آنچه شنیده قضاوت کند. همین ابهام، یکی از مهم ترین ویژگی های روایت قائم خانی است. او پاسخ قطعی نمی دهد و شخصیت هایش را نیز به سخنگوی مستقیم عقاید خود تبدیل نمی کند.

ادبیاتی که از دل سنت عبور می کند

در شناسنامه کتاب، علاوه بر نام محمد قائم خانی، اشاره ای به نظامی گنجوی و «مخزن الاسرار» نیز دیده می شود؛ اشاره ای که اتفاقی نیست. «دولت شهر تنها» اگرچه در فضایی کاملاً معاصر روایت می شود، اما پیوندی جدی با سنت اخلاقی و ادبی کلاسیک دارد.

در این کتاب، مفاهیمی مانند عدالت، جوانمردی، عهد، نشانه و قضاوت، صرفاً واژه‌هایی دینی یا اخلاقی نیستند؛ بلکه همچنان در متن زندگی امروز حضور دارند. نویسنده تلاش کرده این مفاهیم را نه در قالب موعظه، بلکه در دل موقعیت‌های واقعی و ملموس بازآفرینی کند.

همین مسئله باعث شده کتاب در عین معاصر بودن، نوعی لحن تأمل برانگیز داشته باشد؛ گویی هر داستان می‌خواهد پرسشی قدیمی را دوباره در زمانه امروز مطرح کند: انسان در لحظه تصمیم، به چه چیزی تکیه می‌کند؟

دولت شهری که در تنهایی فرو رفته است

عنوان کتاب نیز معنایی فراتر از یک نام ساده دارد. «دولت شهر» در این اثر فقط به معنای یک ساختار سیاسی نیست؛ بلکه اشاره به جهان‌های کوچکی دارد که هرکدام قواعد، قدرت‌ها و مناسبات خود را دارند. روستای داستان «نشانه» یک دولت شهر کوچک است؛ جایی که نفوذ کدخدا، اعتبار خانوادگی و حافظه جمعی سرنوشت آدم‌ها را تعیین می‌کند. دفتر عقد و شبکه مریدان در «اتاق عهد» نیز نوعی دولت شهر دیگر است؛ ساختاری که در محاصره فشار سیاسی، شایعه و قضاوت عمومی قرار گرفته است.

اما چرا «تنها»؟ شاید چون شخصیت‌های این کتاب، در نهایت باید خودشان تصمیم بگیرند. هیچ نشانه‌ای، هیچ خواب و هیچ قدرتی نمی‌تواند بار انتخاب را از دوش آن‌ها بردارد.

چرا «دولت شهر تنها» قابل توجه است؟

اهمیت این کتاب در آن است که به جای روایت مستقیم بحران‌های اجتماعی و سیاسی، سراغ موقعیت‌هایی می‌رود که بحران در آن‌ها به شکل انسانی و روزمره تجربه می‌شود. نویسنده تلاش نمی‌کند پاسخ آماده بدهد یا شخصیت‌ها را کاملاً سفید و سیاه نشان دهد. حتی آدم‌هایی که درگیر قدرت یا منفعت‌اند، صرفاً چهره‌هایی منفی نیستند؛ بلکه انسان‌هایی‌اند که ترس، آرزو و توجیه‌های خود را دارند.

از سوی دیگر، زبان کتاب نیز در شکل‌گیری این فضا نقش مهمی دارد. ترکیب گفت‌وگوهای محلی، اصطلاحات کردی، ارجاع‌های دینی و توصیف‌های دقیق از فضاهای شهری و روستایی، باعث شده روایت‌ها حالتی زنده و ملموس پیدا کنند.

«دولت شهر تنها» را می‌توان کتابی درباره قضاوت دانست؛ قضاوت دیگران، قضاوت جامعه و مهم‌تر از همه، قضاوت انسان درباره خودش. کتابی که نشان می‌دهد گاهی بزرگ‌ترین بحران‌ها نه در میدان‌های جنگ یا پشت تریبون‌های رسمی، بلکه در یک جلسه روستایی، کنار یک قبر، یا در اتاق کوچک یک دفتر عقد شکل می‌گیرند.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

با این ریش و لباس رزم می‌برندش دمشق و برمی‌گردانند تهران. پدرش چه فکری خواهد کرد وقتی این‌طور ببیندش؟ حاج ملک بنگاهی، هیچ فکری را می‌کرد که روزی بشود پدر شهید؟ آن روز که با خانمش آمده بودند تا به دست و پای مادرم بیفتند، این روز را می‌دیدند؟ یقین نمی‌دیدند.

ما هم نمی‌دیدیم. من صبح تا شب، فقط طناب دار را می‌دیدم که می‌افتد دور گردنش که بکشند و خلاص. پدر و مادر من هم جز این حرفی نداشتند. مادری که دسته‌گلی مثل ناصر را سر هیچ و پوچ از دست بدهد، چه حالی جز ناله و زاری دارد؟ مگر خون ناصر گذشتنی بود؟

کتاب «دولت شهر تنها» نوشته محمدقائم خانی در ۱۶۰ صفحه در انتشارات مهرستان منتشر شده است.